

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی

دکتر مصطفی رجائی پور

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

نقد و بررسی ادله‌ی قائلین به نجاست ذاتی اهل کتاب

چکیده

امروزه مسلمانان ارتباط بیشتری با پیروان دیگر مذاهب دارند و اقلیت‌های دینی در ایران با مسلمانان مراوده داشته و در کنار هم زندگی می‌کنند. از طرف دیگر، دانشجویان و مأموران نظام اسلامی به کشورهای مختلف دنیا سفر می‌کنند. مسأله‌ی نجاست پیروان ادیان آسمانی و دیگر مکاتب و لزوم دوری از آن‌ها مشکلی است که افراد مقید به رعایت دستورات دینی را پیوسته در تنگنا قرار داده است. اما این مشکل در فقه شیعه قابل حل بوده، زیرا یکی از ویژگی‌های مهم مکتب تشیع؛ استفاده از عنصر اجتهاد در گستره نصوص دینی است. در مسأله‌ی طهارت یا نجاست اهل کتاب که بیشتر مورد بحث فقهای پس از شیخ طوسی قرار گرفته است دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. این پژوهش به نقد و بررسی ادله‌ی قائلین به نجاست ذاتی اهل کتاب پرداخته و نظریه‌ی طهارت ذاتی اهل کتاب را برتری داده و اقوال فقهای بزرگ در دوره‌های مختلف را به همراه ادله آن‌ها نقل و تجزیه و تحلیل کرده است.

واژگان کلیدی:

اهل کتاب، طهارت، نجاست، یهودیان، مسیحیان، زردشتیان، رجس، کافر.

مقدمه

باتوجه به ارتباط و اختلاط طبیعی بخشی از مسلمانان ایران با اقلیت‌های دینی در ایران و سایر کشورهای جهان و ضرورت ارتباط‌های اجتماعی و گسترش روز افزون روابط جمهوری اسلامی ایران با دولت‌ها و ملت‌های مختلف جهان و حضور بیش از پیش دانشجویان و دیگر اقشار ایرانی در کشورهای مختلف دنیا و لزوم اعزام کارگزاران و مأموران نظامی اسلامی به منظور صدور فرهنگ انقلاب به جهان، مسأله‌ی نجاست پیروان ادیان آسمانی و دیگر مکاتب و ملل و نحل و لزوم اجتناب از آن‌ها مشکلی است که افراد پای‌بند به احکام فقهی را پیوسته در تنگنا قرار داده است. از سوی دیگر اظهار این عقیده شیعی چه بسا موجب زدگی و انزجار پیروان دیگر ادیان از اسلام و تشیع شده است.

این موضوع که آیا یهودیان و مسیحیان و زردشتیان پاک هستند و به خاطر سروکار داشتن آن‌ها با مسایلی هم‌چون شراب و گوشت خوک، دارای نجاست عرضی هستند و یا این که آن‌ها ذاتاً نجس هستند، موضوعی است که در این مقاله مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

نجاست

الف- معنای لغوی

معنای لغوی نجاست قذارت و پلیدی و ناپاکی است و به چیزی که پلید و ناپاک باشد نجس می‌گویند که جمع آن انجاس است.

ابن منظور در این باره چنین می‌نویسد: نجس عبارت است از پلیدی‌های انسان و از هر چیزی پلیدی آن است. (لسان العرب، ۶/۲۲۶)

راغب اصفهانی می‌نویسد: نجاست به معنای آلودگی و پلیدی است و آن دو گونه است: یکی آن که با چشم قابل ادراک است و دیگری با بصیرت. خداوند متعال مشرکان را با وجه دوم توصیف کرده و فرموده: همانا مشرکان نجس می‌باشند. (المفردات، ۷۹۱) به گمان می‌رسد منظور راغب از گونه دوم، همان قذارت و پلیدی معنوی است.

صاحب مجمع البحرین می‌نویسد: نجس بر وزن فَعِل است و از نظر معنا به چیزی گفته می‌شود که کثیف و آلوده باشد و تمیز نباشد. (طریحی، ۴/۱۱۰)

صاحب قاموس قرآن پس از نقل معنای نجس از مجمع البیان و مصباح چنین می‌نویسد:

ناگفته نماند آیه‌ی ۲۸ از سوره‌ی توبه^۱ در سال نهم هجری پس از فتح مکه نازل شده است. معنای آیه چنین است: مشرکان یکپارچه کثافت و پلیدی‌اند، پس نباید بعد از امسال دیگر به مسجد الحرام نزدیک شوند و ظاهراً مراد کثافت باطنی است نه این که مثل بول و غائط و سگ نجس باشند. (قریشی، ۷/۱۵)

از بررسی کلمات و جملات صاحبان لغت فهمیده می‌شود که اگر چه معنای اصلی و اساسی نجس به معنای پلیدی و آلودگی ظاهری است لیکن در مواردی هم‌چون آیه‌ی شریفه‌ی مذکوره به معنای آلودگی و پلیدی باطنی است همان گونه که امام حسن (ع) در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده که قبلاً با او زنا کرده است می‌فرماید: آن مرد این زن را نجس کرده و همو به این زن سزاوارتر است. (زمخشری، اساس البلاغه، ۴۴۷)

دیدگاه برخی لغویین در معنای رجس

آیه‌ی دومی که قائلان به نجاست ذاتی اهل کتاب به آن استناد کرده‌اند آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی انعام است^۲، پس لازم است کلمه رجس را نیز از نظر لغوی بررسی نماییم:

طریحی می‌نویسد: قول خداوند متعال در این آیه، یعنی لعنت در دنیا و عذاب در آخرت. (مجمع البحرین، ۴/ ۷۳)

راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: رجس در چهار وجه است:

- ۱- چیزی که طبیعتاً پلید است.
- ۲- چیزی که عقلاً پلید است.
- ۳- چیزی که شرعاً پلید است.
- ۴- چیزی که از هر سه جهت پلید است مانند مردار.

۱- «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»

۲- «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

چون شرک و کفر از دیدگاه عقل زشت‌ترین چیزهاست، بنابراین کافران را در ردیف رجس قرار داده و گفته است: رجس به معنای هر چیز بدبو و ناخوشایند و به معنای عذاب آمده است. (۲/۶۰)

ابن اثیر در نهاییه، رجس را به معنای آلودگی، حرام و کار زشت و عذاب و نفرین و کفر می‌داند (۲/۲۰۰)

ب- معنای اصطلاحی

معنای اصطلاحی نجس یک معنای اعتباری است که شارع مقدس آن را به طور ذاتی در بعضی از اعیان نجسه مثل سگ و خوک و به طور عرضی نیز در اشیائی که به وسیله‌ی یکی از نجاسات متنجس می‌شوند اعتبار کرده است و گاهی کلمه نجس بر شخص جنب نیز اطلاق می‌شود.

شهید صدر در این زمینه می‌نویسد: آن چه که لازم است شخص مسلمان خود را از آن تطهیر کرده و اگر چیزی به هنگام نماز به او اصابت کرد آن را پاک کند نجاست شرعی است. (الفتاوی‌الواضحة، ۱/۲۱)

صاحب کتاب طهارت و نجاست اهل کتاب پس از آن که پنج معنا برای واژه‌ی نجاست ذکر می‌کند، در توضیح معنای دوم که نجاست شرعی می‌باشد می‌نویسد:

معنای مشهور فقهی و معروف نزد اهل شرع که لباس و بدن نماز گزار باید از آن پاکیزه و طاهر باشد، مثل نجاست بول، مدفوع، خون، سگ، خوک و... (زمانی، طهارت و نجاست اهل کتاب، ۱۸۴)

به چه کسانی اهل کتاب گفته می‌شود؟

اهل کتاب یعنی کسانی که به یکی از کتاب‌های آسمانی جز قرآن ایمان دارند ولی با آمدن شریعت اسلام به اسلام نگرویده و بر دین سابق خویش باقی مانده‌اند. این گروه به لحاظ انکار قرآن و رسالت نبی اکرم (ص) کافر نامیده می‌شوند و اصولاً معنای لغوی کفر همان جحود و انکار و سر باز زدن است که در اصطلاح بر اهل کتاب اطلاق شده است.

بنابراین یهود و نصاری بدون شک از نمونه‌های اهل کتابند ولی در مورد مجوس (زردشتیان) اختلاف نظر است البته نظر صائب و مبتنی بر ادله و قرائن این است که مجوس نیز از اهل کتاب به‌شمار می‌روند. (رجائی پور، احکام و حقوق اقلیت‌ها، ۴۸)

در مورد مشرک بودن پیروان این ادیان نیز باید نوشت: اگر چه قرآن عبارتهایی را آورده که بر مشرک بودن یهودیان و مسیحیان اشاره دارد، آن جا که می‌فرماید: «و یهودیان گفتند عزیر پسر خداست و مسیحیان گفتند مسیح پسر خداست... خداوند از آن چه ایشان برای او شریک قرار می‌دهند پاک و منزّه است.»^۱ (توبه/۳۰)

اما ظاهراً مراد آنان از به کار بردن واژه‌ی «ابن» برای عزیر و مسیح(ع) نوعی تعظیم و احترام برای این دو می‌باشد نه این که واقعاً این دو را پسر خدا بدانند.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در این باره می‌نویسد: «آن گاه که یهودیان خدمت عزیر را مشاهده کردند او را تعظیم نموده، نام «ابن الله» را بر او نهادند. ما نمی‌دانیم که آیا مقصودشان پسر بودن حقیقی برای خداست به صورتی که جوهر خدائی در عیسی است یا آن که صرفاً برای تشریف و احترام وی بوده است. چنان که خودشان را نیز، دوستان و پسران خدا می‌دانستند. اما ظاهراً آیه‌ی قرآن مؤید این نظریه است که این نام گذاری صرفاً تشریفاتی و برای احترام بوده است.» (۹/۲۴۳)

وی هم‌چنین می‌نویسد: «بدون شک آنان ادعای فرزندى واقعی خویش را برای خدا نداشتند چنان که بیشتر مسیحیان برای مسیح(ع) داشته‌اند، زیرا نه یهود و نه نصارا هیچ کدام چنین ادعائی نمی‌کنند بلکه عنوان فرزند خدایی را به جهت تشریف و تکریم خویش مجازاً بکار می‌برند. چنان که در کتاب‌های مقدسشان بارها این عنوان (فرزند خدا) برای شخصیت‌هایی چون آدم، یعقوب و داود به کار رفته است. به هر حال مقصود آن‌ها در این موارد از پسر بودن برای خدا آن است که آنان در نزد خدا منزلت و مقام و جایگاهی چون پسر نسبت به پدر دارند. بنابراین این گونه فرزندى به معنای نزدیک بودن و خودی بودن است. (همان، ۵/۲۴۸)

فخر رازی در تفسیر کبیر می‌نویسد: «شاید ورود لفظ ابن در انجیل به عنوان تشریف بوده، هم‌چنان که ما لفظ خلیل را در مورد حضرت ابراهیم به عنوان بزرگداشت او می‌آوریم. (۱۶/۳۴)

صاحب مجمع البیان نیز در زیر آیه‌ی ۳۰ از سوره‌ی توبه، این عقیده را به پیشینیان از یهود نسبت داده که منقرض شده‌اند. وی معتقد است که یهودیان امروز چنین

۱- «و قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ... سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»

اعتقادی ندارند. (طبرسی، ۳/ ۲۳) هم‌چنین او در زیر آیه‌ی ۱۷ از سوره‌ی مائده^۱ می‌نویسد: این عقیده مربوط به فرقه‌ی یعقوبیه از مسیحیت است. زیرا آنان قائل به اتحاد ذاتی خداوند با مسیح شده‌اند و می‌گویند چیزی که از عالم ناسوت (مسیح) است، لاهوتی شده یعنی مسیح خداست. (همو، ۳/ ۲۲۸)

در مورد شرک زردشتیان (مجوسی) و پرستش آتش و اعتقاد به دو خدا (اهورامزدا و اهریمن) باید گفت که اینان آتش را نمی‌پرستند بلکه برای آتش تقدس و احترام خاصی قائلند و معتقدند که در جهان دو نیرو وجود دارد نیروی خیر و نیروی شر. این دو نیرو همانند حق و باطل همیشه در جدال با یکدیگرند و این که می‌گویند خدای خیر بر خدای شر پیروز می‌شود منظورشان این است که: عالم انسانیت در نهایت به هدایت پیامبران بر شرور غلبه پیدا می‌کند.

با توجه به این توضیحات به این نتیجه می‌رسیم که نمی‌شود به مسیحیان و یهودیان و زردشتیان نسبت شرک داد و واژه‌ی مشرک را بر آنان اطلاق کرد. آنان ذاتاً پاک هستند و فقط در صورتی که گوشت خوک بخورند و شراب بیاشامند، نجس عارضی می‌شوند.

کسانی که قائل به طهارت ذاتی اهل کتاب شده‌اند به سه دلیل تمسک جسته‌اند:

۱- قرآن کریم

۲- روایات معصومین (ع)

۳- قاعده طهارت و اصالت برائت

با توجه به این که در این مقاله در صدد نقد و بررسی ادله‌ی قائلین به نجاست ذاتی اهل کتاب هستیم، فقط به یک آیه از قرآن استناد جسته و در لابه‌لای بررسی ادله‌ی دیگران به روایت‌هایی که دال بر طهارت ذاتی آنان باشد نیز اشاره خواهیم کرد. خدای متعال در آیه‌ی پنج سوره‌ی مائده می‌فرماید^۲: «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما برای آنها حلال...»

۱- «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ»

۲- «الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ...»

طعام واژه‌ای است که شامل هر خوراکی می‌شود چه حبوبات و غذاهایی که نیاز به پختن و مباشرت انسان درآماده سازی آن‌ها دارد چه آن‌هایی که ندارد. این آیه صراحت در پاکی و طهارت ذاتی غیر مسلمانان اهل کتاب دارد، چرا که اگر آنان ذاتاً ناپاک و نجس بودند خوردن غذای آنان که معمولاً با دست‌های آن‌ها تماس پیدا نموده جایز نبود، در حالی که قرآن کریم به صراحت خوردن غذای اهل کتاب را جایز و حلال می‌شمارد.

ادله قائلان به نجاست ذاتی اهل کتاب

۱- اجماع

بسیاری از فقها و اصولیین از متقدمین و متأخرین برای عدم طهارت ذاتی اهل کتاب به اجماع استناد نموده‌اند که در زیر برخی از جمله‌های آنان را می‌آوریم:

سید مرتضی (ره) پس از بیان این که قول به نجاست نیم‌خورده یهودی و نصرانی و تمامی کافران را از ویژگی‌های شیعه‌ی امامیه می‌شمارد می‌نویسد: افزون بر اجماع فقهای شیعه آن چه بر صحت این مطلب دلالت می‌کند سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: همانا مشرکان نجس هستند. (انتصار، ۱/۱۰)

آن چه از ظاهر کلام سید مرتضی علم‌الهدی برداشت می‌شود، این است که چون بدن اهل کتاب و سایر کفار نجس است، پس نیم‌خورده آنان نیز نجس است.

ابن ادریس حلی می‌نویسد: تمامی فقهای شیعه بدون هیچ اختلافی بین محققان آنان معتقدند که یهودیان و هر یک از اقسام کفار در صورتی که برخی از اعضای بدنشان به آب برسد، آب نجس می‌شود. (سرائر، ۱/۷۳)

ابن زهره نیز به دلیل اجماع و آیه شریفه، نجاست ذاتی کلیه کفار را ادعا می‌کند و تفاوت قائل شدن بین مشرکان و سایر کفار را در این مورد خلاف اجماع می‌داند. (غنیه، ۴۸۹)

علامه حلی بدون این که بین کافر کتابی یا حربی فرقی بگذارد، تمام آنان را نجس می‌شمرد و این عقیده را به علمای شیعه نسبت می‌دهد. (نهایه، ۲۷۳)

صاحب جواهر نیز این عقیده را شعار شیعه دانسته و بعد از آن که اجماع را از قول استادش (وحید بهبهانی) نقل می‌کند آن را نیکو و درست می‌شمارد. (نجفی، ۴۲/۶)

صاحب ریاض می‌نویسد: روایت‌های معتبره در نجاست اهل کتاب در حد استفاضه است یعنی نزدیک به حد تواتر است و مفهوم موافق این روایت‌ها یعنی به طریق اولی، آن‌ها بر نجاست سایر کفار نیز دلالت می‌کند.

وی در ادامه می‌افزاید: در مقابل این روایت‌ها، روایت‌هایی با اسناد معتبره وجود دارد که بر طهارت اهل کتاب دلالت می‌کند لیکن آن‌ها موافق با تقیه و مخالف اجماعات منقوله و شهرت عظیمه میان فقهای شیعه است. (طباطبائی، ۸۵/۱)

مرحوم آیت‌الله خوئی نیز می‌نویسد: مشهور بین قدما و متأخران این است که اهل کتاب نجس هستند بلکه این حکم از احکام واضح و آشکار شمرده شده است. (تنقیح، ۴۵/۲)

پاسخ:

در پاسخ این استدلال باید گفت؛ ۱- از میان سه قسم اجماع دخولی، لطفی و حدسی، قسم سوم یعنی اجماع حدسی معتبر و حجت می‌باشد آن هم با توجه به این که از اتفاق نظر علما قول معصوم را حدس می‌زنیم، نمی‌تواند حجت مستقل باشد بلکه چنین اجماعی حاکی از سنت است. ۲- چنین اجماعی با سه شرط حجت است:

الف- در مسائل نقلی و تعبدی باشد. ب- بدانیم که علمای اجماع کننده پای‌بند به نص بوده و بر اساس گمان فتوا نمی‌داده‌اند. ج- مستندی تعبدی مانند آیه قرآن و روایت برای فتوای آنان موجود نباشد.

ادعای ما این است که اجماع حدسی با شرایط مذکور بر نجس بودن هیچ انسانی از جمله کفار اهل کتاب وجود ندارد و تمام اجماع‌های نقل شده و اتفاق نظرهای موجود شرایط یاد شده را ندارند، پس حجت نیستند.

اشکال:

چگونه ادعا می‌کنید که اجماعی بر نجاست اهل کتاب وجود ندارد یا اگر اجماعی هست شرایط لازم برای حجیت را ندارد در حالی که آن چه از بررسی تاریخ اسلام به دست می‌آید این است که مسلمانان قبل از نزول آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی توبه، کافران را نجس می‌دانسته‌اند و نزول این آیه بر اعتقاد آنان بر نجاست کفار افزوده است به گونه‌ای

که بنابر آن چه آوردیم، این مطلب از زمان شیخ طوسی تا زمان حال از شعارهای شیعه بوده و مشهور علمای شیعه نیز بر این هستند.

پاسخ:

الف) بررسی موضوع در زمان رسول مکرم اسلام (ص)

در پاسخ این اشکال باید گفت که درست است که قبل از نزول این آیه در سال نهم هجری مسلمانان کفار را نجس می‌دانستند و این ذهنیت باعث شد هنگامی که هیأت نمایندگی ثقیف بر پیامبر (ص) به مسجد وارد شدند و مانند مشرکان به آن حضرت سلام دادند مسلمانانی که در مسجد حضور داشتند با لحنی تعجب آمیز به پیامبر (ص) گفتند:

ای رسول خدا اینان قومی نجسند (و نباید به مسجد بیایند چرا که با آمدنشان، مسجد را نجس می‌کنند) پیامبر(ص) فرمودند: «به درستی که زمین را چیزی نجس نمی‌کند». سپس پیامبر(ص) دستور دادند خیمه‌هایی در مسجد برای آنان برپا کنند که از نزدیک تلاوت قرآن و نماز شب و صفوف جماعت اصحاب را ببینند و برای استراحت و صرف غذا به منزل مغیره بروند. (واقعی، مغازی، ۲/۹۶۴)

در بررسی این روایت تاریخی، گمانی که از کلمه‌ی نجس در ابتدا به ذهن می‌رسد، نجاست ظاهری است یعنی مراد مسلمانان این بوده که بدن آن‌ها نجس است و تری و رطوبت بدن آن‌ها باعث نجس شدن مسجد می‌شود. ولی هنگامی که با دقت به این داستان توجه کنیم و کلمه‌های پیامبر اکرم (ص) را بررسی نماییم در می‌یابیم که مراد مسلمانان از نجاست، نجاست باطنی و آلودگی و ناپاکی درونی است و به همین خاطر مسلمانان نمی‌خواستند با آنان معاشرت و رفت و آمد داشته باشند، به ویژه که در جمله‌ی دیگری که از پیامبر اکرم (ص) (در این واقعه) آمده است:

«بر روی زمین از نجاست‌های انسان چیزی واقع نمی‌شود. نجاست‌های انسان‌ها تنها بر خودشان واقع است». (جصاص، احکام القرآن، ۳/۱۰۵) از این سخن رسول مکرم اسلام (ص) می‌فهمیم که نجاست کفار از نوع دیگر نجاست‌ها نیست که به زمین منتقل می‌شود.

نتیجه این که طبق تفسیر پیامبر (ص)، مراد از نجاست کفار، نجاست درونی و آلودگی و پلیدی باطنی است.

ب- بررسی حکم نجاست کافران و اهل کتاب در روزگار ائمه‌ی اطهار (ع)

در بررسی سیره‌ی ائمه‌ی اطهار (ع) و اصحاب مکرم ایشان نیز نه تنها می‌توانیم ادعا کنیم که مراد آنان از نجاست کفار، نجاست باطنی و درونی است بلکه شاید این ادعا بی‌مورد نباشد که اصحاب ائمه (ع) اهل کتاب را نجس ظاهری نمی‌دانسته بلکه عرق بدن و تری آن را نیز از اهل کتاب پاک می‌دانسته‌اند. آن چه که می‌تواند فضای فکری اصحاب و دیدگاه فقهی آنان را برای ما مشخص نماید پرسش‌هایی است که از ائمه‌ی اطهار (ع) داشته‌اند و پاسخ‌هایی که از این امامان همام دریافت می‌کرده‌اند. که ما در زیر به دو نمونه از این روایت‌ها می‌پردازیم:

۱- صحیح‌ه ابراهیم بن ابی محمود: وی می‌نویسد: به حضرت رضا (ع) عرض کردم: کنیز نصرانی خادم شمامست و شما می‌دانید که نصرانی است و غسل جنابت نمی‌کند و وضو نمی‌گیرد. فرمود: مانعی ندارد وی دست‌های خود را می‌شوید. (عاملی، وسائل، ۱۰۲۰/۲) این روایت دلالت می‌کند که هم در ذهن سؤال کننده اهل کتاب پاک بوده‌اند و هم در اعتقاد امام (ع)، چرا که وی می‌آورد: این زن نصرانی وضو نمی‌گیرد و غسل نمی‌کند یعنی خودش را از نجاست عارضی پاک نمی‌کند و امام (ع) هم جواب می‌دهند که دستانش را می‌شوید یعنی نجاستش عارضی است نه ذاتی.

۲- صحیح‌ه معاویه بن عمار: وی می‌نویسد: از حضرت صادق (ع) درباره‌ی لباس‌های شاپوری که مجوسیان درست می‌کنند پرسیدم و گفتم اینان پلیدند و شراب می‌آشامند و زنهایشان با این وضع هستند، آیا آن لباس را بپوشم و نشویم و در آن نماز بخوانم؟ امام فرمودند: بله. (همو، همان، ۱۰۹۳)

در این روایت نیز مشخص است که سؤال کننده مجوسیان را نجس ذاتی نمی‌داند چرا که اگر چنین اعتقادی داشت، تری بدن و عرق بدنشان را علت نجس بودن لباس مذکور معرفی می‌کرد در حالی که وی در پرسش خود شراب آشامیدن آنان را مطرح می‌کند و این دلیل واضحی است بر اعتقاد پرسش کننده بر نجاست عارضی مجوسیان. در کتاب وسائل، بارها لفظ عرق و مشتقات آن به مناسبت‌های گوناگون به کار رفته، ولی پس از جستجو معلوم می‌گردد که در هیچ موردی از عرق کردن کافر در لباس و نجس شدن لباس به واسطه عرق او، پرسش نشده یا از عرق داشتن دستشان به وقت مصافحه با مسلمانان سخنی به میان نیامده، با این که موارد جزئی زیادی پرسش شده

است^۱ و آن چه بر اهمیت موضوع می‌افزاید این است که بیشتر این روایت‌ها از قول اصحاب معروف ائمه (ع) بوده است. این نکته خود دلیل محکمی است بر این که برای همه آنان مسلم بوده که نجاست و ناپاکی کافر، آلودگی مادی ظاهری نیست که بوسیله‌ی رطوبت بدن و امثال آن به شخص دیگر یا لباس وی منتقل شود و موجب نجاست آن گردد. بلکه ناپاکی وی معنوی و باطنی است که در اثر همنشینی با آنان ممکن است در انسان مسلمان تأثیر بگذارد، لذا بر فرد مسلمان است که از ارتباط و معاشرت غیر ضروری با آنان پرهیز نماید. برخی از این روایت‌ها عبارتند از: روایت ابی‌اسامه از امام صادق (ع) (عاملی، وسائل، ۲/۱۰۳۷) و روایت ابی‌بصیر از آن حضرت (همان، ۱۰۳۸) و روایتی که از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده (همان، ۱۰۳۸) و روایت مالک جهمی از امام صادق (ع) (همان، ۱۰۱۴) و روایت علی بن جعفر از امام کاظم (ع) (همان، ۱۰۰۷) و روایت حکیم بن ابی‌خلّاد از امام صادق (ع). (همان، ۱۰۰۵)

ج- بررسی اجماع فقها بر ناپاکی کافران از آغاز غیبت تا زمان شیخ طوسی (ره)

با توجه به این که فقهای دوره‌های نخست، اهل استدلال‌ها و استنباط‌های عقلی نبوده و در فتاوی‌شان بیشتر به متن روایت‌ها استناد می‌کردند و باید گفت که بررسی اجماع در آغاز عصر غیبت در واقع بررسی دوباره‌ی روایت‌ها است. بنابراین در این دوره اگر اجماعی هم محقق شده باشد، از نوع اجماع مدرکی است. به عنوان نمونه شیخ صدوق در این باره می‌نویسد: هنگامی که مسلمان و یهودی و نصرانی بر سر حوض جمع شدند، اول مسلمان باید غسل نماید... و از زیادی آبی که جنب و حائض مصرف کرده‌اند، نباید وضو بگیرد. (صدوق، مقنع، ۱۳)

شیخ مفید نیز این مفهوم را با عبارت دیگری بیان کرده است. وی در کتاب مقنعه می‌نویسد: آن‌گاه که کافری با مسلمانی دست داد در حالی که دست او به واسطه‌ی عرق یا به جز آن تر بود، دست خود را بشوید و اگر تری در کار نبود، دست خود را به دیوار یا به خاک بکشد. (ص ۷۱)

۱- برای نمونه پرسش از عرق کردن دستی که آلوده به بول است و یا حتی آبی که از بینی حیوان بیرون می‌آید و بر بدن انسان می‌ریزد و...

در بررسی این فتوا می‌بینیم مضمونی را که شیخ مفید بدان فتوا داده، همان روایت اصول کافی است ولی چون در برخی روایات امر به مسح و در پاره‌ای از آن‌ها امر به غسل شده است، ایشان روایت‌های غسل و شستن را بر تر بودن دست کافر و روایت‌های مسح را بر خشک بودن دست وی حمل کرده و بدین شکل جمع بین روایات کرده است.

هم‌چنین این جمله‌ها صراحت بر نجاست ذاتی کفار ندارد بلکه می‌تواند دلیلی بر نجاست عارضی آنان باشد، فتاوی فقهای دیگر از متقدمین که برگرفته از متن روایت‌های معصومان (ع) است، ظهور بیشتری در اثبات نجاست عارضی آنان دارد. به عنوان نمونه شیخ طوسی (ره) می‌فرماید: استفاده از نیم خورده‌ی مخالف اسلام، کفار و دشمنان خاندان پیامبر (ص) جایز نیست. (نهایه، ۱/۲۰۲) حتی شیخ مفید پس از بیان عدم جواز هم غذا شدن با مجوسی و استفاده از ظرف‌های آنان قبل از شستن، علت این عدم جواز را این می‌داند که آنان گوشت مردار را حلال می‌شمارند و نسبت به نجاست بی‌مبالا‌تند. (همان، ۸۱/۱) بیان این علت ظهور در نجاست عارضی آنان دارد.

شیخ طوسی نیز در کتاب خلاف اگر چه دلیل عدم جواز استعمال ظروف مشرکین از اهل ذمه را آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی توبه می‌داند که ظهور در نجاست ذاتی آنان دارد اما در ادامه روایتی را از محمد بن مسلم نقل می‌کند که از امام باقر (ع) در مورد ظروف اهل ذمه و مجوسیان سؤال کردم، فرمود: در ظرف‌هایی که آنان شراب می‌نوشند، غذا نخورید. در این روایت علت عدم جواز غذا خوردن را در ظروف کفار این می‌داند که آنان در این ظروف شراب می‌ریزند و از آن می‌آشامند. (۱/۷۰)

۲- کتاب

دلیل دوم مدعیان نجاست ذاتی اهل کتاب استناد به دو آیه شریفه‌ی از قرآن کریم است.

آیه‌ی اول: «ای مؤمنان همانا مشرکان پلیدند. بنابراین نباید پس از امسالشان به مسجد الحرام نزدیک شوند و اگر از رکود تجارت و تنگدستی می‌ترسید، زود است که

خداوند، اگر بخواهد شما را از فضل خویش توانگر گرداند، که خداوند دانای فرزانه است.^۱ (توبه/۲۸)

استدلال کنندگان به این آیه ادعا کرده‌اند که واژه‌ی «شُرک» شامل همه‌ی کفار می‌شود چه بت پرستان و چه یهودیان و مسیحیان و زردشتیان و سایر کافران، اینان می‌گویند: شرک بت پرستان واضح و آشکار است و شرک زردشتیان به خاطر این است که آنان به خدای نور و ظلمت یعنی اهورا مزدا و اهریمن قائلند و یهود عزیر را پسر خدا می‌دانند و مسیحیان قائل به این هستند که مسیح پسر خداست (توبه/۳۰ و ۳۱) در پاسخ به این استدلال باید گفت:

۱- واژه‌ی شرک شامل یهود و نصاری و زردشتیان نمی‌شود زیرا مشرک در اصطلاح قرآن بت پرستانند که در مقام عبادت برای خدا شریک قائلند، نه مقام شرک در معنای ذات و یا شرک به نوعی از اعتبار و یا مطلق کافر و روگردان از شریعت اسلام. دلیل این مطلب این است که قرآن در آیه‌های بسیاری بین مشرکان و اهل کتاب تفاوت قائل شده و آنان را در کنار هم، به صورت جدای از یکدیگر ذکر کرده است که در زیر به چندی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف- آنان که از اهل کتاب کافر شدند با مشرکان همه در آتش دوزخند و در آن جاوید می‌مانند. (بینه/۶)

ب- کافران اهل کتاب و مشرکان از کفر و عصیان منفک نبودند تا آن‌که برهان و حجت حق بر آن‌ها آمد. (بینه/۱)

ج- هرآینه خواهی یافت که دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان، یهود و مشرکانند. (مائده/۸۲)

د- هرگز کافران اهل کتاب و مشرکان مایل نیستند که بر شما مسلمین خیر و لطفی از جانب خداوند نازل شود. (بقره/۱۰۵)

۱- «أَتَمَّا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِن خِفتُمْ عِيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.»

ه- البته خداوند بین اهل ایمان و یهود و صابئان و مسیحیان و زردشتیان و آنان که به خدا شرک آورده‌اند، روز قیامت میان آن‌ها جدایی افکند که او بر احوال تمام موجودات، عالم و گواه است. (حج/ ۱۷)

در بسیاری از روایت‌ها نیز موضوع شرک، جدای از موضوع یهود و نصاری دانسته شده و به عبارت دیگر معصومان (ع) هم در کلماتشان این دو را از هم جدا ذکر کرده و گاهی احکام جداگانه برای آنان بیان کرده‌اند که به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

الف- و شاء می‌نویسد: امام صادق (ع) از این که نیم خورده‌ی زنازاده و یهودی و مسیحی و مشرک را بخورند، کراهت داشتند. (عاملی، وسائل، ۱/۱۶۵)

ب- ابن صدقه می‌نویسد: امام صادق (ع) فرمودند: کفر مقدم بر شرک است چرا که ابلیس اولین کسی بود که کافر شد اما کافر شدن او غیر از شرکش بود زیرا او کسی را به عبادت غیر خدا دعوت نکرد ولی این کار را بعدها انجام داد و در نتیجه مشرک شد. (مجلسی، بحار الانوار، ۷۲/۹۶)

ج- موسی بن بکر می‌نویسد: از ابوالحسن (ع) پرسیدم کفر مقدم است یا شرک؟ فرمود: کفر که همان جحود و انکار است. (کلینی، کافی، ۲/۳۸۵)

افزون بر این ادله‌ای در اختیار است که نشان می‌دهد شارع مقدس میان کافران کتابی و مشرکان در برخی از احکام تفاوت قائل شده است. برخی از این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱- پذیرش جزیه از کافران کتابی و نپذیرفتن آن از مشرکان

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: کارزار کنید با آنان که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آن چه را که خدا و رسول حرام دانسته‌اند، حرام نمی‌دانند و دین حق را نمی‌پذیرند، تا آن که اهل کتاب جزیه را به دست خودشان با خواری بپردازند. (توبه/ ۲۹)

۲- جلوگیری از سکونت مشرکان در سرزمین‌های اسلامی و آزادی سکونت اهل کتاب در آن سرزمین‌ها.

البته بدیهی است که این آزادی مشروط به رعایت برخی از امور اخلاقی و احکام حکومتی است که در قرارداد جزیه بین اهل کتاب و حکومت اسلامی مشخص می‌گردد.

۳- ممنوعیت ازدواج دائم و موقت با زن مشرک و جواز ازدواج موقت با زنان اهل

کتاب

البته در مورد اول تمام فقهای مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند در حالی که مورد دوم، محل اتفاق نظر فقهای امامیه است. با این توضیح که در مورد ازدواج دائم با زنان اهل کتاب بین فقهای امامیه اختلاف است. برخی قائل به جواز مطلق، برخی به عدم جواز مطلق و عده‌ای قائل به تفصیل شده و گفته‌اند: هرگاه امکان دسترسی به زن مؤمن نباشد، ازدواج دائم با اهل کتاب جایز است و در صورت دسترسی این ازدواج جایز نیست.

امام خمینی (رض) در تحریر الوسیله می‌فرماید:

ازدواج مرد مسلمان با زنان فرقه‌های مختلف کافران غیر کتابی جایز نیست و نیز ازدواج با زنی که مرتد ملی یا فطری است جایز نمی‌باشد اما ازدواج با زن غیر مسلمان کتابی همچون یهودی و مسیحی در آن چند قول است که مشهورترین آن‌ها عدم جواز ازدواج دائم با آنان است ولی ازدواج موقت با چنین زنانی جایز است. (خمینی، تحریر، ۲۷۱ (۲/

۴- ممنوعیت انتخاب دایه‌ی مشرک برای شیر دادن به فرزندان مسلمانان و عدم ممنوعیت آن از اهل کتاب. (ترحینی، زبدة الفقهاء، ۶/ ۲۴۱)

۵- ممنوعیت تغسیل مؤمن توسط مرد مشرک مطلقاً و جواز آن توسط اهل کتاب در صورتی که همجنس مؤمن یافت نشود. (همو، همان، ۱/ ۲۵۲)

۶- مسؤول سپاه اسلام نمی‌تواند با مشرکان شرط کند که آنان پذیرائی از سپاه اسلام را عهده دار شوند در حالی که این شرط با اهل کتاب جایز است. (جناتی، طهارة الکتابی، ۳۵)

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی توبه، مراد از مشرکان، بت پرستانند نه یهود و نصاری و زردشتیان چرا که آنان پرستش بت‌ها را عامل تقرب بیشتر به خدا می‌دانستند و می‌گفتند ما بتان را مورد پرستش قرار نمی‌دهیم مگر این که ما را به خدا نزدیک سازد (زمر/ ۳). و یا معتقد بودند که بت‌ها شفیع آن‌ها در نزد خدا هستند. (یونس/ ۱۸) نه این که آن‌ها بت‌ها را آفریننده خود بدانند بلکه بت‌ها را در پرستش خداوند شریک می‌دانستند. مرحوم آیت‌الله حکیم در زیر این آیه می‌فرماید:

«نسبت شرک در این آیه به معنای واقعی خود نیست زیرا شرک واقعی مخالف آیات و احادیث و فهم متشرعین و عرف است. بنابراین حتماً در این آیه مجاز در اسناد به کار

رفته است. از سویی دیگر این آیه در مقام جعل حکم نیست تا به اطلاق شرک در این آیه تمسک کرده و آن را مصداق برای حکم مشرکان در آیات دیگر قرار دهیم.» (حکیم، مستمسک، ۱/۳۶۹)

۲- لفظ نَجَس (به فتح جیم) در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی توبه، مصدر است و قابل حمل بر ذات و عین نمی‌باشد مگر این که «ذو» در تقدیر گرفته شود و برای تقدیر گرفتن «ذو» کمترین برخورد کافی است پس همین که بدن شخصی با نجاستی تماس گرفت می‌توان گفت فلانی نجس است. یعنی با نجاست به گونه‌ای برخورد دارد. خلاصه این که مراد از نجاست، در این آیه، نجاست عرضی است نه ذاتی به این معنا که بدن مشرکان با نجاستی از قبیل خون و خوک و شراب آلوده می‌شود و چون خودشان را از این نجاست پاک نمی‌کنند، بدنشان نجس است. بنابراین اگر بدن خود را از آلودگی‌ها بشویند و لباس پاک بر تن نمایند پاک می‌باشند و ارتباط با آن‌ها موجب نجاست مسلمانان نمی‌گردد.

۳- با توجه به این که در همه‌ی زبان‌ها واژه‌ها و اصطلاحات در طول زمان در حال تغییر و جابه‌جایی بوده و معانی متفاوتی پیدا می‌کنند، ما اطمینان نداریم که نجس در آن زمان به همین معنای کنونی (نجاست اصطلاحی) بوده باشد. بلکه به نظر می‌رسد در آن زمان نجس به معنای پلید و کثیف بوده است به دو دلیل:

الف- در آیه‌ی مذکور خداوند متعال پس از حکم به نجس بودن مشرکان می‌فرماید: «چون نجسند نباید به مسجد نزدیک شوند.»^۱ در حالی که می‌دانیم حمل نجس و بردن آن به مسجد، اگر باعث اهانت به مسجد نباشد اشکالی ندارد.

از این قسمت آیه برداشت می‌شود که مراد از نجاست مشرکان، نجاست ذاتی و عرضی نیست بلکه نجاست دیگری است که با تقدس مسجد سازگاری ندارد، یعنی وجود آنان در مسجد الحرام با آن آداب و رسوم جاهلی و با آن اعتقادات باعث توهین به مسجد و باعث ایجاد سنت‌های نادرست و سرانجام تأثیرگذاری منفی در مسلمانان است، بنابراین نباید آنان وارد مسجد شوند.

۱- «فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»

ب- خداوند متعال در قسمت پایانی آیه می‌فرماید: «و اگر شما از فقر می‌ترسید، خداوند شما را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند.»^۱

از این قسمت آیه برداشت می‌شود که مراد از مسجد الحرام، حَرَم است چرا که اگر معنای واقعی مسجد الحرام مراد بود جایی برای ترس از فقر باقی نمی‌ماند. چون اگر تنها ورود مشرکان به مسجد الحرام ممنوع بود، مشرکان می‌توانستند در خارج مسجد به تجارت و دادوستد خود ادامه دهند. حال آن که در این آیه مراد از مسجد الحرام تمام حرم می‌باشد و نجس در این آیه به معنای فقهی خود نیست. زیرا ساختن دستشویی، رفتن برای قضای حاجت در محدوده‌ی حرم مرسوم و معمول بوده و منی که قربانگاه است و در آن جا هر ساله، میلیون‌ها حاجی قربانی می‌کنند و خون این حیوانات به زمین ریخته می‌شود، داخل حرم قرار دارد.

دلیل ما بر این که مراد از مسجد الحرام، حرم است علاوه بر آن چه گفته شد آیه‌های یک سوره‌ی اسراء و ۱۹۱ و ۱۴۴ بقره می‌باشد.

۴- با عنایت به این که پلیدی و نجاست مشرکان، قبل از نزول این آیه در ذهن مردم جای گرفته بود، خداوند متعال با پایه قرار دادن این ذهنیت مردم، حکم ممنوعیت ورود به مسجد الحرام را برای آنان بیان می‌کند. به عبارت دیگر هدف خداوند در این آیه بیان نجاست مشرکان نمی‌باشد بلکه می‌خواهد بگوید با توجه به این که شما آنان را نجس می‌دانید باید از ورود آنان به مسجد الحرام جلوگیری کنید.

بنابراین هنگامی که از امیر مؤمنان علی (ع) سؤال می‌شود وظیفه‌ی شما در ذی‌الحجه چه بود؟ (اعلان براءت از مشرکان در سال نهم هجری) اشاره‌ای به نجس بودن مشرکان نمی‌کند بلکه یکی از وظایف خود را اعلام ممنوعیت ورود مشرکان به مسجد الحرام می‌داند. همان گونه که ابوهریره می‌گوید: ندا می‌کردیم و می‌گفتیم پس از امسال، مشرک حج نکنند، عریان طواف نکنند و غیر مؤمن داخل بیت نشود. (مجلسی، بحار الانوار، ۲۶۷/ ۲۱)

۵- ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و اصحاب آنان هیچ کدام در مباحث خویش به این آیه استناد و تمسک نکرده‌اند، با این که بحث نجاست مشرکان، یکی از بحث‌هایی است که

۱- «وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»

شدیداً میان ما و اهل سنت مورد اختلاف بوده است و همیشه ائمه اطهار در استدلال‌هایشان به قرآن استناد می‌کردند. (کلینی، کافی، ۳۰/۳) در حالی که در مورد نجاست مشرکان به این آیه استناد نکرده‌اند.

در پاسخ فردی که روشن بودن مسأله را علت عدم استناد می‌داند، می‌آوریم: حکم حرام بودن شراب هم بسیار روشن‌تر از این بود ولی ائمه‌ی اطهار (ع) در کلماتشان درباره‌ی حرام بودن آن به قرآن استناد کرده‌اند. (عاملی، وسائل، ۳۰۱/۲۵) هم‌چنین اگر این نجاست واضح و آشکار بود، چرا فقیهان اهل سنت، مشرکان را پاک می‌دانند و افزون بر این، نخستین فقیه شیعه که به آیه تمسک کرده، آیه را ظاهر در نجس بودن مشرکان دانسته نه نص در نجس بودن آنان. (طوسی، تهذیب، ۱/۲۲۳) در نتیجه؛ تمسک نکردن ائمه‌ی اطهار (ع) و اصحاب آنان به این آیه، با وجود این که هم به زمان نزول قرآن نزدیک‌تر بودند و هم از اسرار و رموز قرآن آگاهی بیشتری داشتند و نیز بیشتر از ما با اهل سنت محشور بوده‌اند و جو فقهی آنان بر جامعه‌ی آن زمان حاکم بوده و هم آنان اهل استدلال و اثبات مطالب مکتب خویش بوده‌اند، تمام این مطالب روشن می‌سازد که آیه‌ی شریفه دلالتی بر نجاست ذاتی مشرکان ندارد. آیه‌ی دوم که قائلان به نجاست ذاتی اهل کتاب بدان استناد کرده‌اند، آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی انعام است^۱: «آن کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده می‌سازد و هر که را به خاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، دل او را از پذیرفتن ایمان، آن چنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد از زمین برفراز آسمان رود. این گونه خداوند آنان را که به حق نمی‌گروند، پلید می‌گرداند. تعدادی از فقها همچون علامه حلی (تذکره، ۶۷/۱) و سید مرتضی (حلی، ایضاح، ۱/۲۷) و ابن ادریس (اردبیلی، مجمع الفائده، ۱/۳۲۰) در هنگام استدلال بر نجاست کافر به این آیه‌ی شریفه استناد کرده‌اند.

۱- «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

نقد و بررسی

مرحوم علامه حلی اگر چه به صراحت، نجاست اهل کتاب را قید نکرده است ولی لفظ کافر را آورده و گفته است: «الکافر عندنا نجس» که شامل اهل کتاب نیز می‌شود. همچنین صاحب ایضاح الفوائد از سید مرتضی نقل می‌کند که به موجب این آیه‌ی شریفه‌ی نجاست غیر مؤمن را پذیرفته است و مرحوم مقدس اردبیلی پس از نقل کلام ابن ادریس مبنی بر نجاست غیر مؤمن حدس می‌زند که مدرک این فتوا، این آیه‌ی شریفه باشد. به هر حال اگر در دلالت آیه شریفه بر حکم فقهی نجاست ذاتی غیر مؤمنان میان فقیهان اختلاف است، منشای آن اختلاف در معنای لفظ رجس است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

در قرآن کریم مواردی از استعمال کلمه‌ی «رجس» آمده که هیچکدام بر نجاست فقهی شرعی دلالت ندارد برخی از این نمونه‌ها عبارتند از:

۱- شراب و قمار و انصاب:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای گرو بندی (نوعی بخت‌آزمایی) همه‌ی این‌ها پلیدند و از عمل شیطان است. از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید. (مائده/ ۹۰)

۲- گرفتاران بیماری حسادت و نفاق:

و اما آن‌ها که در دل‌هایشان بیماری است پلیدی بر پلیدی‌شان افزود و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند. (توبه/ ۱۲۵)

۳- آنان که نمی‌اندیشند:

هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد جز به فرمان خدا و توفیق و هدایت و یاری او و پلیدی را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند. (یونس/ ۱۰۰)

۴- منافقان:

هنگامی که به سوی آنان باز گردید برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند تا از آن‌ها اعراض و صرف نظر کنید. پس از آن‌ها روی بگردانید چرا که پلیدند و جایگاهشان دوزخ است به کیفر اعمالی که انجام می‌دهند. (توبه/ ۹۵)

۵- بت پرستی و دروغ:

از پلیدی بت‌ها دوری کنید و از سخن باطل بپرهیزید. (حج/ ۳۰)

۶- قوم عاد:

پلیدی و غضب پروردگارتان، شما را فراگرفته است. (اعراف/ ۷۱)

بررسی آیه‌ها

در این آیه‌ها، رجس به معنای نجاست فقهی به کار نرفته است. زیرا در آیه‌ی اول به معنای منفور بودن است و وسایل قمار نجس فقهی نیستند. در آیه‌ی دوم به قرینه‌ی بیماری قلبی به معنای آلودگی قلبی و روحی است. در آیه‌ی سوم نیز به معنای منفور بودن است زیرا همه‌ی مردمانی که اندیشه نمی‌کنند از نظر فقهی نجس نیستند. در آیه‌ی چهارم به معنای پلیدی و در آیه‌ی پنجم نیز به معنای مغضوب و منفور بودن است. در آیه‌ی ششم به معنای عذاب است.

فقط در یک آیه، رجس به معنای نجاست فقهی شرعی آمده است. اگر چه به معنای منفور بودن در نزد شارع نیز ممکن است باشد که این دو معنا قابل جمع با یکدیگر هستند. پس در این آیه نیز ما نمی‌توانیم لزوماً رجس را بر نجاست فقهی حمل کنیم:

بگو در آن چه به من وحی شده هیچ غذای حرامی نمی‌یابم به جز این که مردار باشد یا خونی که از بدن حیوانات بیرون ریخته یا گوشت خوک که این‌ها همه پلیدند یا حیوانی که به گناه هنگام سر بریدن نام غیر خدا (بت‌ها) بر آن برده شده است. اما کسی که ناچار به خوردن این حیوانات شود، بی‌آن که خواهان لذت باشد و یا زیاده‌روی کند گناهی بر او نیست زیرا پروردگار آمرزنده و مهربان است. (انعام/ ۱۴۵)

۳- اخبار و روایت‌ها

سومین دلیل بر نجاست اهل کتاب، اخبار و روایت‌های وارده در این موضوع است که برخی از این اخبار در زیر بررسی می‌شوند:

روایت اول: موثقه اعرج

اعرج از امام صادق (ع) در مورد نیم خورده‌ی یهودی و مسیحی سؤال می‌کند که آیا خورده یا نوشیده می‌شود؟ امام (ع) می‌فرماید: خیر.^۱

این حدیث ضعف سندی دارد چرا که راوی اصلی آن اعرج توثیق نشده است ولی سایر راویان در سلسله حدیث موثق هستند، بنابراین در مجموع می‌توان این حدیث را موثقه دانست. البته اگر مراد از سعید اعرج، سعید بن عبدالرحمن اعرج باشد صریحاً مورد توثیق نجاشی قرار گرفته است. (نجاشی، رجال، ۱/ ۴۰۹) همچنین که صفوان به سند صحیحی این روایت را از اعرج نقل کرده است.

اما از نظر دلالت باید گفت که آن چه مورد پرسش قرار گرفته ممکن است، حکم وضعی باشد یعنی طهارت یا عدم طهارت کتابی. البته این امکان نیز هست که حکم تکلیفی باشد یعنی جواز استفاده از نیم خورده کتابی و عدم جواز آن. در نگاه اولیه به گمان می‌رسد که «لا» بیانگر حکم تکلیفی است نه وضعی. زیرا کلمه‌ی «لا» نهی است و در مباحث اصولی گفته شده که نهی ظهور در حرمت دارد ولی به هر حال این حکم تکلیفی به ارتکاز عمومی ملازم با عدم طهارت است. در بررسی این روایت و استدلال بر آن باید آورد:

۱- ممکن است که نهی از سؤر کافر به دلیل نقض آن به لحاظ امر معنوی باشد، مانند نهی از نیم خورده و لدالزنا و یا جنب و یا حائض پس نهی از نیم خورده آنان دلیل بر عدم طهارت ذاتی آنها نیست.

۲- گمان می‌رود که نهی از سؤر کتابی به دلیل عدم طهارت عارضی آنان به خاطر عدم اجتناب از نجاسات و محرّمات باشد نه به دلیل عدم طهارت ذاتی آنان. به عبارت دیگر دلیل اعم از مدعاست.

۳- اگر چه «لای» نهی ظهور در منع و حرمت تکلیفی دارد ولی این در صورتی است که قرائن و ادله‌ای بر جواز اکل سؤر آنان وجود نداشته باشد و گر نه وجود آن قرائن و ادله سبب می‌شود که نهی یا حمل بر موارد خاص بشود (مانند موردی که فرد اهل

۱- انه سأل الصادق (ع) عن سؤر اليهودی و النصرانی أیؤکل او یشرب؟ قال: لا. (عاملی، وسائل،

کتاب به نجاست عارضی مبتلاست و خود را تطهیر نکرده) و یا حمل بر کراهت بشود (مانند نهی از سؤر ولدالزنا و حائض و جنب). در حالی که ما روایت‌هایی داریم که به گونه‌ای صریح، هم‌غذا شدن با اهل کتاب را جایز دانسته است. بنابراین از آن جا که نص بر ظاهر حاکم است، باید کلمه‌ی «لا» که ظهور در حرمت دارد حمل بر کراهت شود و با این وصف مجالی برای تمسک به ظهور نهی در حرمت و نیز اعتنا به ارتکاز عمومی و عدم تمسک به آن باقی نمی‌ماند. زیرا ارتکاز عمومی بر ملازمه‌ی میان حرمت اکل و عدم طهارت کتابی در صورتی دارای ارزش و اعتبار است که گمان‌های یاد شده مطرح نباشد و یا این که رد شده باشد حال این که در مورد بحث گمان‌های مذکور قوی است. (جناتی، طهارة الکتابی، ۳۷)

برخی از روایت‌های دال بر جواز هم‌غذا شدن با اهل کتاب عبارتند از:

۱- عیص بن قاسم می‌نویسد: از امام صادق (ع) در مورد هم‌غذا شدن با یهود و مسیحی و زردشتی سؤال کردم، حضرت فرمود: اگر غذا مال تو باشد و او دست‌هایش را بشوید، مانعی نیست. (عاملی، وسائل، ۱۶/۳۸۳)

۲- عمار ساباطی می‌آورد: از حضرت صادق (ع) سؤال کردم: آیا انسان می‌تواند از کوزه یا ظرف آبی که شخص یهودی از آن آب خورده، وضو بگیرد؟ فرمود: بله. گفتم از همان آبی که آن شخص از آن آشامیده است؟ فرمود: بله. (همان، ۱/۱۶۵)

۳- اسماعیل بن جابر می‌نویسد: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: درباره‌ی طعام اهل کتاب چه می‌فرمائید؟ فرمود: نخور. سپس آن حضرت مقدار کمی سکوت کرد و دوباره فرمود: نخور. باز مقدار کمی ساکت شد و فرمود: نخور و آن را به این عنوان که حرام است ترک نکن، بلکه ترک کن به خاطر پاکی و پاکیزگی، زیرا در ظرف‌های آنان شراب و گوشت خوک است. (همان، ۱۶/۴۷۶)

لازم به ذکر است که بیش از هشت روایت صریح در طهارت ذاتی اهل کتاب وجود دارد که علاوه بر سه روایت قبلی دو روایت از ابراهیم بن ابی محمود از امام رضا (ع) (طوسی، تهذیب، ۲/۱۱۵) و روایت محمد بن مسلم از باقرین (ع) (عاملی، وسائل، ۲۴/۲۱۱) و روایت وشاء از امام صادق (ع) (همو، همان، ۱/۱۶۵) و روایت زکریا بن ابراهیم از امام صادق (ع) (کلینی، کافی، ۲/۱۶۰) است. همچنین چندین روایت دیگر (عاملی، وسائل، ۲۱/۴۶۴؛ بیهقی،

سنن، ۹/۱۹۵؛ حلی، منتهی، ۲/۹۶۶) از معصومان (ع) وجود دارد که مؤید این مدعاست موضوعات این روایت‌ها عبارتند از:

- ۱- جواز دایه گرفتن و شیر دادن بچه مسلمان توسط زن کتابی.
 - ۲- جواز تزویج با زنان اهل کتاب.
 - ۳- جواز ضیافت سپاهیان مسلمان توسط اهل کتاب.
 - ۴- صحت نماز در لباسی که فرد ذمی، آن را از مسلمان به امانت گرفته است.
- روایت دوم: صحیحی اول محمد بن مسلم

محمد بن مسلم می‌نویسد: از امام باقر (ع) درباره‌ی ظرف‌های اهل ذمه و مجوسیان پرسیدم؟ حضرت فرمود: در ظرف‌های آنان نخورید و از غذاهایی که آنان می‌پزند تناول نکنید و در ظرف‌هایی که شراب می‌خورند، آب نیاشامید.^۱

استدلال کنندگان به این روایت معتقدند: امام باقر (ع) امر به اجتناب از ظروفی کرده که کتابی با آن مباشرت دارد و این مستلزم نجاست آنان است. نهی دلالت بر حرمت دارد و در نتیجه دلیل بر عدم طهارت ذاتی آنان است.

در بررسی این روایت باید آورد؛ این حدیث نه تنها بر عدم طهارت ذاتی اهل کتاب دلالت ندارد بلکه می‌تواند خود یکی از ادله‌ی طهارت ذاتی ایشان به شمار رود چرا که در انتهای روایت استفاده از ظروفی نهی شده که اهل کتاب در آن شراب نوشیده‌اند و ذکر این قید، خود نشانگر این است که علت نهی قید مذکور است و هرگاه آن قید نباشد، حکم حرمت هم نخواهد بود و این سخن تلازم دارد با قول به طهارت ذاتی کتاب و عدم طهارت عارضی آنان.

همانند این مطلب در مورد عبارت «ولا من طعامهم الذی یطبخون» وجود دارد. زیرا امام از مطلق غذاهای اهل کتاب نهی نفرموده بلکه از آن غذایی نهی کرده که فقط توسط اهل کتاب پخته شده و مسلمانان به دلیل دستورات شرعی از آن پرهیز می‌کرده مانند گوشت خوک و غذاهایی که از میته و سایر محرّمات درست شده است.

۱- سألت ابا جعفر (ع) عن أنية أهل الذمة و المجوس فقال: لا تأكلوا في أنيتهم و لا من طعامهم الذی یطبخون و لا فی أنیتهم التی یشربون فیها الخمر (عاملی، وسائل، ۱۶/۳۸۵)

بنابراین اگر منظور امام (ع) مطلق غذاهای ایشان بود، می‌بایست قید «الذی یطبخون» آورده نشود و یا این که زاید شمرده شود و یا توضیحی غیر ضروری به شمار آید که همه این گمان‌ها، خلاف ظاهر است.

روایت سوم: صحیحۀ دوم محمد بن مسلم

محمد بن مسلم درباره‌ی شخصی که با فرد مجوسی دست داده است از امام باقر (ع) سؤال می‌کند. امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: دستش را بشوید ولی وضو لازم نیست.^۱ (عاملی، وسائل، ۲/۱۰۱۸)

استدلال کنندگان به این روایت معتقدند: این روایت دلالت دارد بر این که مجوسی نجاست ذاتی دارد زیرا امام (ع) امر به شستن دست فرمود و اگر نجاست ذاتی نبود، شستن دست به خاطر مصافحه دلیل ندارد.

در پاسخ این استدلال کنندگان باید گفت: این روایت از جهت سند صحیح‌است ولی از جهت دلالت بر مدعا نارساست و این ادعا را اثبات نمی‌کند، زیرا:

۱- امر به شستن دست دائر میان حمل بر استحباب مطلقاً (یعنی با رطوبت و یا بدون رطوبت)، یا حمل بر وجوب با فرض رطوبت دست یکی از طرفین مصافحه است. یعنی در گمان دوم باید روایت را به صورتی حمل کرد که دست مسلم یا مجوسی رطوبت داشته باشد و گرنه شیء طاهر خشک اگر به نجسی که خشک شده باشد، برخورد نماید، نجس نمی‌شود. زیرا امام (ع) در روایت عبدالله بن بکیر فرمود: هر شیء خشکی پاک است. بنابراین اگر شستن دست را به جهت عدم طهارت جسمی بدانیم باید آن را به صورت وجود رطوبت منحصر نمائیم ولی اگر علت شستن دست را قذارت روحی و معنوی از نوع قذارت جنابت و حیض بگیریم، حدیث نیاز به قید ندارد.

اینک باید دریافت که حمل بر استحباب بهتر است یا حمل بر وجوب؟ حمل بر استحباب به جهت وجود قرینه‌ی داخلی و خارجی بهتر است. اما قرینه‌ی داخلی عبارت است از این که اگر حمل بر وجوب شود، حمل بر فرد نادر است و حمل بر فرد نادر (وجود رطوبت در دست) خلاف قاعده است. اما قرینه‌ی خارجی عبارت است از روایت خالد قلانسی که از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که فردی ذمی با من ملاقات و مصافحه

۱- عن ابی جعفر (ع) فی رجل صافح رجلاً مجوسياً فقال یغسل یده و لایتوضأ.

می‌کند. امام فرمودند، دستت را به خاک یا دیوار بکش. سپس وی از مصافحه با فرد ناصبی سؤال می‌کند. امام می‌فرمایند: دستت را بشوی. (همان، ۲/۱۰۱۹)

این روایت دلالت بر عدم نجاست فرد اهل کتاب دارد زیرا مسح به خاک و یا دیوار از پاک کننده‌ها نیست و این قرینه است بر این که امر در روایت محمد بن مسلم حمل بر استحباب شود یا این که بگوییم این روایت قرینه است بر این که امر در روایت محمد بن مسلم حمل بر قذارت روحی و معنوی شود زیرا از این روایت (خالد قلانسی) دانسته می‌شود که هرچه کفر و عداوت و عناد با مذهب شدت داشته باشد، قذارت هم بیشتر خواهد بود و این سخن معنا ندارد مگر در قذارت روحی و خباثت معنوی.

۲- استدلال به روایت محمد بن مسلم بر عدم طهارت ذاتی مجوس در صورتی تمام است که امر به شستن به دلیل قذارت و نجاست ذاتی مجوس تلقی شود و این امر به صورت قطعی احراز گردد در حالی که گمان می‌رود علت شستن دست، عدم طهارت عارضی مجوس است نه عدم طهارت ذاتی آن‌ها.

روایت چهارم: مؤثقه ابوبصیر

ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق (ع) درباره‌ی مصافحه و دست دادن با یهودی و مسیحی سؤال می‌کند. امام (ع) می‌فرماید: از روی لباس اشکالی ندارد ولی اگر او با دست با تو مصافحه کرد، دست خود را بشوی.^۱ استدلال کنندگان بر نجاست ذاتی اهل کتاب معتقدند چون آنان ذاتاً نجس هستند، امام (ع) به ابوبصیر دستور می‌دهد تا دستش را پس از مصافحه‌ی با آنان بشوید.

در بررسی این روایت، باید آن را نظر سند مؤثقه دانست، چون نجاشی وهب بن حفص را که یکی از راویان این روایت است، ثقه می‌داند. (نجاشی، رجال، ۲/۳۹۳) اما از نظر دلالت: ۱- در مصافحه اگر دو دست خشک باشد موجب سرایت نجاست نمی‌شود.

۲- اگر اهل کتاب ذاتاً نجس باشند، در صورتی که در لباس یا دست کافر رطوبت باشد، لباس هم با مصافحه نجس می‌شود و شستن آن واجب است. بنابراین جواز

۱- عن احدهما (ع) فی مصافحه المسلم الیهودی و النصرانی، قال: من وراء الثوب فان صافحک بیده فاغسل یدک.

مصافحه با لباس به طور مطلق (چه لباس یا دست یکی از دو طرف رطوبت داشته باشد یا خشک باشد) دلالت بر پاکی ذاتی اهل کتاب دارد.

۳- امر به شستن ممکن است به دلیل عدم طهارت عَرَضی باشد.

۴- ممکن است امر را در این حدیث حمل بر استحباب کنیم بدلیل روایت‌های دیگری که نجاست ذاتی را از کافر نفی می‌کند یا با آن ملازمه دارد و اگر کسی بخواهد این حدیث را حمل بر موردی کند که رطوبت در میان باشد مستلزم حمل بر مورد نادر است که خلاف ظاهر می‌باشد زیرا بیشتر موارد مصافحه بدون وجود تری و رطوبت صورت می‌گیرد.

نکته‌ی مهم این که: به گمان می‌رسد این روایت‌ها ربطی به پاکی و ناپاکی غیر مسلمانان اهل کتاب ندارد بلکه می‌خواهد شیوه و چگونگی سلام کردن به غیر مسلمانان و ارتباط با آن‌ها را به ما بیاموزاند. از این روی بین موردی که شما دست خود را دراز می‌کنی و خواستار مصافحه با آنان می‌شوی با موردی که آنان خواستار مصافحه‌اند و دست دراز می‌کنند، فرق می‌گذارد. (جناتی، طهارة الکتابی، ۳۹)

روایت پنجم: روایت عیسی بن عمر

عیسی بن عمر از امام صادق (ع) پرسید: آیا جایز است که انسان با مجوسی مصافحه کند؟ امام (ع) فرمود: نه. پرسید اگر مصافحه کرد وضو بگیرد؟ فرمود: بله مصافحه با آنان وضو را باطل می‌کند.^۱ (ر.ک، عاملی، وسائل، ۱/۱۹۵)

استدلال کنندگان به این روایت بر نجاست ذاتی اهل کتاب معتقدند: امر امام (ع) به دوباره وضو گرفتن فردی که با آن‌ها مصافحه کرده، دلیل بر نجاست ذاتی آنان است. در بررسی این روایت و استدلال نیز باید آورد: ۱- ایرادهای وارده بر این حدیث مانند همان ایرادهایی است که به حدیث‌های قبلی وارد بود. هم‌چنین در این حدیث جمله‌ای است که با حدیث‌های فراوانی که شکننده‌های وضو را بیان می‌کنند، ناسازگاری دارد. زیرا در این حدیث امام (ع) یکی از شکننده‌های وضو را مصافحه با اهل کتاب می‌شمارد.

۱- «انه سأل ابا عبدالله (ع): عن الرجل يحل له ان يصافح المجوسی فقال: لا. فسأله يتوضأ اذا صافحهم؟ قال نعم ان مصافحتهم ينقض الوضوء.

در حالی که هیچ یک از فقها چنین فتوایی نداده‌اند. بنابراین شیخ طوسی (ره) حدیث مذکور را توجیه کرده و نوشته: مراد از وضو گرفتن، همان شستن دست است. البته امکان دارد بگوییم که حکم به باطل شدن وضو در این روایت، مانند حکم به شستن دست در حدیث‌های پیشین از سوی برای ایجاد تنفر در مسلمانان بوده است و از سوی دیگر کفاره‌ای برای گناه و خطای آنان. یعنی این جا امام (ع) به خاطر گناهی که فرد مرتکب شده و عمل غیر جایزی را انجام داده است، کفاره‌ای را براو لازم کرده تا از سوی ناراحتی درونی آن فرد با پرداخت کفاره برطرف شود و از سوی دیگر، در آینده به چنین عملی دست نیازد.

۲- سند روایت مذکور ضعیف است چون حسن بن علی بن ابی حمزه را بسیاری از بزرگان ضعیف شمرده‌اند و کشتی وی را بسیار دروغ‌گو خوانده است (کشی، رجال، ۵۹۵) و نجاشی هم او را ضعیف شمرده است. همچنین عیسی بن عمر در سند حدیث توثیق نشده است. (خوئی، معجم رجال، ۱۴/۵)

روایت ششم: صحیح اول علی بن جعفر

علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی کاظم (ع) درباره‌ی هم غذا شدن با مجوسی در یک ظرف و هم خواب شدن با او در یک رختخواب و دست دادن با او سؤال کرد. حضرت فرمود: نه.^۱

استدلال کنندگان به این روایت معتقدند: «لا» از حروف نهی است و نهی ظاهر در حرمت می‌باشد و حرمت در این مورد ملازمه با عدم طهارت مجوسی دارد. به عبارت دیگر پرسش و پاسخ درباره‌ی حکم تکلیفی است و پاسخ منفی امام (ع) نشانه‌ی نجس بودن بدن مجوس و کاسه و رختخواب اوست. در بررسی این روایت و استدلال باید به نکته‌های زیر اشاره کرد:

۱- در این حدیث از ظاهر پرسش بر می‌آید که از مجموع این کارها پرسش شده است یعنی مجموع هم غذا شدن و هم نشین شدن و دست دادن با آنان مورد پرسش واقع شده است و امام (ع) سؤال کننده را از این مجموعه کارها بازداشته است. به عبارت

۱- عن اخیه ابی الحسن (ع) قال: سألته عن مؤاکله المجوسی فی قصبه واحد وارقد معه علی فراش واحد واصافحه، قال: لا. (عاملی، وسائل، ۱۶/۳۸۲)

دیگر، ترکیب آن مجموعه حالتی را ایجاد می‌کند که مسلمان از خویشتن خویش بیگانه شده و به طور کامل اخلاق مجوسیان را به خود می‌گیرد. شاید بازدارندگی به این جهت باشد، پس با این گمان، روایت ربطی به نجس بودن ذاتی مجوسیان ندارد.

۲- ممکن است نهی را حمل بر کراهت کنیم به دو دلیل:

الف- به دلیل وجود روایت‌هایی که مضمون آن‌ها با عدم طهارت ذاتی نمی‌سازد و چون این روایت‌ها نص در طهارت ذاتی کفار اهل کتاب دارد از ظهور لفظ نهی مذکور صرف نظر کرده و آن را حمل بر کراهت می‌کنیم بنابر قانون حمل ظاهر بر نص که در تمام ابواب فقه جریان دارد.

ب- به دلیل این که در خود حدیث آمده است: خوابیدن با آن‌ها در یک رختخواب جایز نیست و حال این که می‌دانیم موضوع یاد شده حرام نمی‌باشد. پس به قرینه وحدت سیاق باید نهی مذکور حمل بر کراهت شود و بدیهی است که اصل هم غذا شدن با آنان در غذاهایی که خشک است و متنجس نمی‌شود نیز حرام نخواهد بود. بنابراین با توجه به دو شاهد مذکور نهی، تحریمی نیست بلکه نهی تنزیهی است و دلالت بر استحباب پرهیز از مصافحه و خوابیدن در رختخواب مجوس دارد.

روایت هفتم: روایت عبدالله بن یحیی الکاهلی

عبدالله بن یحیی کاهلی روایت می‌کند: از امام صادق (ع) درباره‌ی گروهی از مسلمانان که مشغول غذا خوردن هستند و شخص مجوسی آن‌جا حاضر است، پرسیدم که آیا می‌توانند او را به غذا خوردن دعوت کنند؟ فرمود: من با مجوسی هم غذا نمی‌شوم ولی دوست ندارم کاری را که شما در شهرهایتان انجام می‌دهید بر شما حرام کنم.^۱

استدلال کنندگان به این روایت معتقدند: پرسش کاهلی از حکم تکلیفی است و منشای آن هم شک در طهارت و نجاست ذاتی و نجس بودن غذای آن‌هاست ولی از آن جایی که امام (ع) مصلحت آن افراد را در شهرهایشان در تقیه دیده‌اند، روش تقیه‌ای را

۱- سألت ابا عبدالله (ع) عن قوم مسلمین يأكلون و حضرهم مجوسی ایدعونه الی طعامهم؟ فقال: اما

انا فلا أؤكل المجوسی واكره ان أحرّم علیكم شیئاً تصنعونه فی بلادكم. (عاملی، وسائل، ۲/۱۰۱۸)

برای آن‌ها جایز دانسته و نمی‌خواسته‌اند با تحریم آن‌ها مشکلاتی ایجاد شود. در بررسی این روایت و استدلال باید چند نکته را یادآور شد:

۱- هم غذا نشدن امام (ع) با مجوسی دلیل بر حرمت مؤاکله با آنان و تلازم با عدم طهارت آنان ندارد. به عبارت دیگر هم غذا نشدن شامل این است که مجوسی نجس باشد یا نباشد زیرا شاید ترک مؤاکله‌ی امام (ع) دلیل دیگری داشته باشد، هم‌چون این که با مقام والای امامت تناسب ندارد. (جناتی، طهارة الکتابی، ۳۸) و یا این عمل کراهت داشته و یا شاید ممکن است مباح نیز باشد به دلیل این که ما با مواردی برخورد می‌کنیم که امامان (ع) از امور مباح هم اجتناب کرده‌اند مانند کلام امام رضا (ع) که در پاسخ به بعضی از مسایل پس از حکم به جواز آن فرموده‌اند: «من انجام نمی‌دهم.» (عاملی، وسائل، ۱۴/۱۰۲)

۲- اگر فرض شود که هم غذا نشدن حضرت با مجوسی دلیل بر حرمت و ملازم با عدم طهارت است، گمان می‌رود که عدم طهارت عارضی مورد نظر باشد نه عدم طهارت ذاتی.

۳- عبارت «واکره ان احرم علیکم» قرینه‌ی محکمی است بر این که اجتناب حضرت از هم غذا شدن با مجوسیان به جهت حرمت نیست زیرا اگر مؤاکله، حرام بود، حکم حرمت همچنان که شامل امام شده شامل تمام مسلمانان نیز می‌گشته است و دلیلی نداشته که حضرت بفرماید و من بر شما حرام نمی‌کنم مگر این که گفته شود عدم حرمت مؤاکله بر دیگران از باب تقیه بوده، زیرا آنان ناچار بوده‌اند که با مجوس هم غذا شوند ولی این سخن به دلایل زیر نادرست است:

الف- از باب تقیه بودن دلیلی ندارد.

ب- اگر مورد سؤال از موارد وجوب تقیه بود تعبیر «اکره» تناسب نداشت و امام (ع) باید می‌فرمود: چون شما در حال تقیه هستید، حکم حرمت شامل شما نمی‌شود.

ج- اگر فرض کنیم ثابت شود که مورد از موارد وجوب تقیه بوده است، تقیه و هم غذا شدن با مجوس منافاتی با وجوب شستن دست و دهان پس از غذا خوردن نداشت. یعنی تقیه حکم تکلیفی را برمی‌دارد ولی حکم وضعی بر جای خود هم‌چنان باقی است و حضرت سخنی از آن به میان نیاورده است.

روایت هشتم: روایت هارون بن خارجه

هارون به خارجه می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: من با مجوس آمد و شد دارم. آیا از خوراکی‌های آنان بخورم؟ فرمود: نه.^۱

روایت نهم: روایت عیص

عیص روایت می‌کند: از امام صادق (ع) درباره‌ی هم غذا شدن با یهودی، نصرانی و مجوسی پرسیدم که آیا از غذای آنان بخورم؟ فرمود: نه.^۲

چگونگی استدلال به دو روایت هشتم و نهم بر عدم طهارت کتابی و نیز اشکال‌های وارده بر استدلال مذکور، از روایت پیشین معلوم است در روایت هارون بن خارجه، گویا نهی به هم غذا شدن می‌خورد و خود آمد و شد با مجوس مورد نهی نیست. پرسش کننده جایز بودن آمد و شد با آنان را فرض کرده و تنها از هم غذا شدن با آنان سؤال کرده است. در مورد این که طعام از مسلمان است یا از اهل ذمه، به روشنی بیان می‌کند که طعام از مجوس است. بنابراین شاید نهی از خوردن غذای آنان باشد به خاطر چیزهای حرام و نجس است که در غذای آن‌ها وجود دارد مانند گوشت خوک و مردار و مانند آن. بنابراین برفرض که نهی هم تحریمی باشد و دلالت بر نجس بودن طعام مجوسی هم بکند، دلالت بر نجس بودن خود مجوسیان نمی‌کند.

در روایت عیص هم پرسش تنها از هم غذا شدن و خوردن از غذای یهود، نصرانی یا مجوس است که امام (ع) سؤال کننده را از آن بازمی‌دارد و همان گونه که گفته شد دلالتی بر نجس بودن ذاتی آنان ندارد چون گمان می‌رود نهی تحریمی نباشد و بر فرض که تحریمی هم باشد، شاید خود طعام آنان جدای از نجس یا پاک‌ی انسان‌ها محذور داشته باشد.

بنابراین در نتیجه با وجود این روایت‌ها در باب مواکله، هیچ یک از این موارد، دلالتی بر نجس بودن اهل کتاب ندارد. با این وجود، برای اطمینان بیشتر از این مطلب به چند

۱- «قلت لابی عبدالله (ع): انی اخالط المجوس فأكل من طعامهم؟ قال: لا.» (عاملی، وسائل،

۲/۱۰۱۹)

۲- «سألت ابا عبدالله (ع) عن مؤاکلة اليهودی و النصرانی و المجوسی فأكل من طعامهم؟ قال: لا.»

(همان‌جا)

روایت‌های از روایت‌های باب ۵۲ وسائل الشیعه (حرام نبودن هم غذایی با غیر مسلمانان اهل کتاب اگر غذا را نجس نکنند) اشاره می‌کنیم:

۱- صحیحہ عیص بن القاسم؛ امام صادق (ع) می‌فرمایند: هم غذا شدن با اهل کتاب اگر از غذای خودت باشد و فرد غیر مسلمان دست خود را بشوید اشکال ندارد. (همان، ۱۶/۳۸۳)

۲- صحیحہ زکریا بن ابراهیم؛ امام صادق (ع) می‌فرمایند: اگر آنان گوشت خوک نمی‌خورند، اشکالی ندارد. (حکیم، مستمسک، ۱/۳۷۱)

۳- صحیحہ عبدالله بن سنان؛ امام صادق (ع) می‌فرمایند: خوردن نان روغنی و ماهی‌های صید شده به وسیله‌ی مجوسیان اشکالی ندارد. (عاملی، وسائل، ۲۴/۷۶)

روشن است که دلالت این سه خبر بر پاکی ذاتی یهودیان، مسیحیان و زردشتیان قطعی است. همچنین این روایت‌ها آشکار می‌سازد که نهی از مواکله با غیر مسلمان کتابی در روایت‌های قبل تنها به خاطر اشکالی است که در خود غذای آنان وجود دارد نه به خاطر نجاست ذاتی آنان.

روایت دهم: صحیحہ دوم علی بن جعفر

علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر (ع) درباره‌ی مسلمانی که با فردی نصرانی در حمام غسل می‌کند پرسید. امام (ع) فرمود: اگر بداند او مسیحی است باید با آب غیر حمام غسل کند مگر آن که نصرانی به تنهایی خود را در حوض بشوید آن‌گاه مسلمان حوض را شستشو دهد و سپس از آن غسل کند. سپس راوی می‌گوید: از حضرت در مورد وضو گرفتن با آبی که یهودی و نصرانی دستش را در آن داخل کرده سؤال کردم، حضرت در پاسخ فرمود: خیر مگر این که ناچار شود و چاره‌ای جز آن نباشد.^۱

این روایت از نظر سند صحیح است (حکیم، مستمسک، ۱/۳۷۲) و از نظر دلالت هم بنابر نظر مرحوم آیت ... خوئی تمام است چرا که به نظر ایشان اگر امر به غسل به غیر آب

۱- «انه سأل اخاه موسی بن جعفر (ع) عن النصرانی یغسل مع المسلم فی الحمام، قال: اذا علم انه نصرانی اغتسل بغیر ماء الحمام، الا ان یغتسل وحده علی الحوض فیغسله ثم یغتسل و سألته عن الیهودی و النصرانی یدخل یده فی الماء، أیتوضأ منه للصلاه؟ قال: لا، الا ان یضطر الیه.» (عاملی، وسائل، ۹/۴۲۱)

حمام مستند به نجس شدن بدن نصرانی به نجاسات عرضی مانند منی و خون باشد، این امر مخصوص غیر مسلمان کتابی نیست زیرا بدن مسلمان هم اگر به یکی از اعیان نجسه متنجس شود باید بشوید. بنابراین وجهی برای تخصیص دادن حکم به نصرانی ندارد و روشن می‌شود که امر به غسل مستند به نجاست ذاتی نصرانی است نه نجاست عرضی. (خوئی، تنقیح، ۳/۴۸)

صاحب کتاب مصباح الفقیه در جواب آیت‌الله خوئی (ره) آورده است:

ظاهر جمله یغتسل مع المسلم این است که نصرانی و مسلم هر دو در یک آب غسل می‌نمایند و غسل دو نفر یا بیشتر در یک آب، معمولاً در آب کثیر و حوض‌های بزرگ است و در چنین مواردی که آب زیاد است با ملاقات نجس متنجس نشده و منفعل نمی‌گردد. در نتیجه نهی تنزیهی بوده و حمل بر استحباب می‌شود.

وی در ادامه می‌نویسد: آن چه در صدر روایت آمده که اگر نصرانی در آن جا خود را شسته، مسلمان در غیر آن مکان خود را بشوید، مجمل است و نمی‌شود از این عبارت نجاست ذاتی نصرانی را استفاده کرد چنان چه هر کس در این مطلب تأمل کند آن را خواهد یافت. به علاوه هم‌چنین اگر هم بتوان دلالتی از صدر روایت بر عدم طهارت ذاتی یافت با ذیل روایت در تعارض قرار می‌گیرد زیرا ذیل روایت دلالت بر طهارت ذاتی اهل کتاب دارد. (همدانی، ۷/۲۴۳)

نتیجه این که؛ استدلال قائلان به عدم طهارت ذاتی اهل کتاب در این روایت آن است که: متبادر عرفی نهی از وضو با آبی که یهودی و نصرانی در آن دست برده‌اند، عدم طهارت ذاتی آنهاست و جواز وضو با آن آب در ناچاری بر موارد تقیه حمل می‌شود. (انصاری، کتاب الطهارة، ۵/۱۰۴)

در بررسی این روایت و استدلال باید به سه مورد اشاره کرد:

۱- این حدیث دارای ویژگی است که استدلال بر عدم طهارت ذاتی اهل کتاب را مشکل‌تر می‌سازد. زیرا امام (ع) اگر در ابتدا می‌فرماید وضو نگیر ولی سپس فرموده اگر ناچار شدی می‌توانی وضو بگیری. مستدل این استثنا را حمل بر مورد تقیه کرده است با این که دلیلی بر مدعای خویش ندارد و کلام حضرت شامل هر نوع اضطراری مانند تقیه یا نبود آب مورد نیاز می‌شود و تا زمانی که دلیل قانع‌کننده‌ای بر تقیه آورده نشود، اطلاق به حال خود باقی است.

۲- تقیه حکم تکلیفی را برمی‌دارد و چنان چه آن آب در حقیقت نجس شده باشد تقیه‌ی حکم وضعی یعنی نجاست را رفع نمی‌کند و شستن موضع نجس شده هر گاه ممکن شود واجب است. بنابراین اگر اضطرار را مطلق دانستیم عبارت «الّا ان یضطرّ الیه» قرینه می‌شود بر این که نهی یا دلالت بر حرمت نمی‌کند یا این که اگر هم دلالت بر حرمت نماید به جهت عدم طهارت ذاتی اهل کتاب نیست.

۳- امام (ع) در آخر روایت می‌فرماید: چنان چه آب دیگری نبود می‌توان با همان آب وضو گرفت در حالی که کاملاً واضح است که وضو باید با آب طاهر باشد و چنان چه مکلف برای وضو آب طاهری نیافت باید تیمم عوض از وضو نماید نه این که با همان آب نجس غسل کند یا وضو بگیرد.

روایت یازدهم: صحیحہ سوم علی بن جعفر

راوی درباره‌ی خوابیدن در فراش و رختخواب یهودی از امام (ع) سؤال می‌کند، حضرت می‌فرمایند مانعی ندارد ولی با لباس آن‌ها نماز نخواند و نیز فرمود: مسلمان با مجوسی در یک ظرف چیزی نخورد و بر فرش او ننشیند و با او مصافحه نکند. راوی می‌گوید: از حضرت پرسیدم درباره‌ی مردی که لباسی را از بازار خریده و نمی‌داند مال چه کسی است؟ آیا می‌تواند در آن نماز بخواند؟ امام (ع) فرمود: اگر از مسلمان خریداری کند اشکال ندارد و اگر از مسیحی خریده تا زمانی که آن را نشسته، با آن نماز نخواند.^۱

فائلان به عدم طهارت ذاتی اهل کتاب از این حدیث چنین استفاده کرده‌اند که نهی از هم غذا شدن با مجوسی در یک ظرف و نهی از نماز در لباسی که از غیر مسلمان خریداری شده، ملازمه‌ی عرفی دارد با عدم طهارت ذاتی کافر کتابی. در بررسی این روایت و استدلال باید نکته‌هایی را یادآور شد:

۱- عن اخیه موسی بن جعفر (ع) قال: سألته عن فراش الیهودی و النصرانی ینام علیہ؟ قال: لا بأس، ولا یصلی فی ثیا بهما وقال: لا یاکل المسلم مع المجوس فی قصعة واحدة و لا یقعد علی فراشه و لا مسجده ولا یصافحه، قال و سألته عن رجل اشتری ثوباً من السوق للباس، لایدری لمن کان هل تصلح الصلاة فیہ؟ قال: ان اشتره من مسلم فلیصل فیہ و ان اشتره من نصرانی فلا یصل فیہ حتی یغسله. (عاملی، وسائل، ۲/۱۰۲۰)

- ۱- اگر نهی دال بر حرمت هم باشد، ملازمه با عدم طهارت ذاتی اهل کتاب ندارد بلکه ممکن است ناشی از عدم طهارت عارضی آنان باشد.
 - ۲- در این روایت موارد دیگری چون مصافحه و جلوس بر فراش نیز مورد نهی قرار گرفته است که در صورت خشک بودن آن دو موجب نجاست نمی‌شود و فرض رطوبت که موجب تسری نجاست می‌شود در آن نشده است. (جناتی، طهارة الکتابی، ۳۹)
 - ۳- اگر چه ظاهر نهی حرمت است و از آن به ملازمه، عدم طهارت کتابی ثابت می‌شود ولی نمی‌تواند عدم طهارت ذاتی را اثبات کند. زیرا معارضه دارد با روایت‌هایی که دلالت دارد بر این که لباسی که به خریدن یا امانت دادن و مانند آن از نصرانی گرفته شده، شستن آن لازم نیست، مانند صحیحہ عبدالله بن سنان که در آن راوی از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که من لباسم را به فرد غیر مسلمان ذمی امانت می‌دهم و می‌دانم که او شراب می‌نوشد و گوشت خوک می‌خورد. آیا هنگامی که آن لباس را به من بازگرداند برای نماز خواندن در آن باید آن را بشویم؟ امام (ع) می‌فرماید: در آن نماز بخوان و لازم نیست آن را بدین خاطر بشویی زیرا تو پیراهن را پاک به او داده‌ای و یقین نداری که او آن را نجس کرده باشد. (عاملی، وسائل، ۲/۱۰۹۵)
- بر این اساس مطابق صناعت فقهی، باید از ظاهر امر در روایت پیشین که وجوب شستن چنین پیراهنی است رفع ید شود و این نهی را نهی تنزیهی دانسته و حمل بر استحباب کنیم زیرا خبر عبدالله بن سنان نص در عدم وجوب شستن آن لباس است و این روایت ظاهر در وجوب و بر اساس قانون حمل ظاهر بر نص، نهی مذکور را حمل بر استحباب می‌نماییم.

نتیجه گیری

از تمام استدلال‌هایی که معتقدان به عدم طهارت ذاتی اهل کتاب داشتند و اشکالاتی که بر آنان وارد شد، دریافت می‌شود که ادله‌ی آنان قدرت اثبات نجاست ذاتی اهل کتاب را ندارد و بیش از کراهت یا حرمت به دلیل عدم طهارت عارضی، مورد دیگری را اثبات نمی‌کند. بنا بر این با توجه به این که روایت‌های دال بر طهارت ذاتی اهل کتاب از روایت‌های دال بر نجاست آنان، بیشتر و صحیح‌السنند و دلالتش آشکارتر

است به تبعیت از علمایی چون ابن جنید و عمانی و شیخ طوسی و مفید و جماعتی از متاخران، معتقدیم که اهل کتاب ذاتاً پاک بوده و روایتهای معارض دلالت بر نجاست عرضی آنان دارد همانند مسلمانی که نجاست و پاکی را رعایت نمی‌کند.

فهرست منابع و مآخذ:

- * قرآن کریم
- ۱- ابن زهره، السيد ابی المکارم، الغنیه، قم منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی. بی تا
 - ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲
 - ۳- انصاری، مرتضی، - کتاب الطهاره، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا
 - ۴- بیهقی، احمد بن حسین بن علی، سنن بیهقی، بیروت، بی تا
 - ۵- ترحینی العاملی، سید محمد حسن، الزبدۃ الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، دار الفقه، قم، ۱۴۲۸
 - ۶- جناتی، محمد ابراهیم، طهارة کتابی فی فتاوی السید الحکیم، نجف، ۱۳۹۶
 - ۷- الجصاص، احمد بن علی الرازی، احکام القرآن، بیروت، بی تا
 - ۸- الحلّی، حسن بن یوسف بن علی المطهر، نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰
 - ۹- حلّی (ابن ادريس)، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مکتب النشر التابع لجماعة المدرسين، ۱۴۱۲
 - ۱۰- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرة الفقها، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
 - ۱۱- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، ایضاح الفوائد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
 - ۱۲- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، منتهی المطلب، تبریز، بی تا
 - ۱۳- خمینی (امام خمینی)، روح الله، تحریر الوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱
 - ۱۴- خوئی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم، دارالهادی للمطبوعات، ۱۴۱۰
 - ۱۵- خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰
 - ۱۶- رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۱
 - ۱۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲
 - ۱۸- رجائی پور، مصطفی، احکام و حقوق اقلیت ها، انتشارات رستگار، مشهد، ۱۳۸۹
 - ۱۹- زمانی، محمد حسن، طهارت و نجاست اهل کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸
 - ۲۰- زمحشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹
 - ۲۱- سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین، الانتصار، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۹۱
 - ۲۲- صدر، محمد باقر، الفتاوی الواضحه، بیروت، دارالمطبوعات، ۱۴۰۱
 - ۲۳- صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه، المقنع، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی، بی تا

- ۲۴- طباطبائی (علامه)، سیّد محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۰.
- ۲۵- طباطبائی، علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴
- ۲۶- طباطبائی حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۱
- ۲۷- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان (تفسیر مجمع البیان)، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۸۰
- ۲۸- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۴۱۵
- ۲۹- طوسی، شیخ ابی جعفر محمد بن حسن، النهایة، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا
- ۳۰- طوسی (شیخ طوسی)، ابی جعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا
- ۳۱- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا
- ۳۲- طوسی، محمد بن حسن، رجال کشی، تهران، مؤسسه الطباعة و النشر، ۱۴۲۴:
- ۳۳- العاملی، شیخ حر، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا
- ۳۴- قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۰
- ۳۵- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا
- ۳۶- کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱
- ۳۷- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳
- ۳۸- مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان، مقنعه، قم، مکتب النشر التابع لجماعة المدرسین، ۱۴۱۰
- ۳۹- مقدس اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
- ۴۰- نجاشی، ابی العباس احمد بن علی النجاشی الکوفی الاسدی، رجال نجاشی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸،
- ۴۱- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- ۴۲- واقدی، محمد بن عمر، المغازی، دار المعرفه، ۱۴۰۴
- ۴۳- همدانی، رضا، مصباح الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی

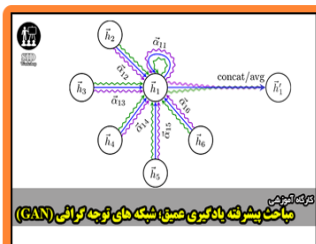


عضویت در
خبرنامه



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی